

فصلنامه دیکوادهای حقوق قضایی

دوره ۲۴، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۸

صفحات ۲۱۷ تا ۲۴۷

رویکرد ترمیمی عدالت؛ آسیب‌شناسی و بمبود عملکرد

(تاریخ دریافت: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۷ - تاریخ پذیرش: ۲۶ بهمن ۱۳۹۷)

محمد علی اسلی: دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

علی نجفی توانان^۱: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

مرتضی ناجی زواره: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

چکیده

سازدهی و بازپروری از جمله رویکردهای عدالت کیفری در مواجهه با پذیده بزهکاری است. در دهه‌های آخر قرن بیستم، بازخوردهای منفی از عدالت کیفری سازده مورد هجمه جدی معتقدان قرار گرفت؛ رویکردی که به همه کنشگران جرم، نقش قابل توجهی نداده است؛ بهویژه بزهده که کمترین نقش را ایفا می‌کند و تنها به مثابه ابزار اثبات جرم است. تئوری اصلاح و درمان نیز با ادعای تسماح غیرمنطقی با بزهکاران و همچنین نبود قدرت اجرایی در باب مبارزه مؤثر با بزه مواجه شد. متعاقباً عدالت ترمیمی الگویی جدید در نظام کیفری به شمار رفت که این رهیافت بر التیام پیامدهای زیان‌بار ارتکاب جرم بر شخص بزهده و نه دولت متمرکز می‌شود. پژوهش حاضر در صدد است در کنار آسیب‌شناسی پارادایم (الگوی) نامبرده، به مثابه یکی از مظاهر اصلی سیاست جنایی مشارکتی، راهکارهایی برای موفقیت هرچه بیشتر عدالت ترمیمی در حوزه عمل ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: عدالت کیفری، عدالت ترمیمی، مدل کارآمد، وکیل مدافع، پرونده شخصیت

* نویسنده مسئول:

E-mail: <najafi.tavani@gmail.com>

مقدمه

در رویکرد سزاده‌ی، با سرکوب بزهکار - متعاقب احراز مجرمیت وی - تصور می‌کنیم عدالت را اجرا کرده‌ایم. این رویکرد، اساساً کیفر بزهکار را ادای دین او به جامعه در ازای نقض نظم حاکم بر جامعه می‌پندارد (Walker, 1991: 72). این عدالت ادعاشده به نفع چه کسی اجرا شده است؟ از دیدگاه منتقدان، برخلاف تصور سرکوبگران، عدالتی برای بزه‌دیده، جامعه و حتی بزهکار اعمال نشده است. هرچند در نظام سزاده‌نده ظاهراً به بزهکار توجه زیادی معطوف می‌شود و کیفر و تأدیب وی دغدغه عمدۀ است، لکن مشارکت ندادن همین بزهکار در فرایند دادرسی کیفری و اینکه امکانات و فرصت‌های لازم برای پرداختن به انگیزه‌های ارتکاب جرم وجود ندارد و امکان بررسی و عوامل سائمه به این مسیر به او داده نمی‌شود، در عمل منجر به نتیجه‌ای معکوس می‌شود و بزهکار خود را قربانی فرایند دادرسی کیفری می‌پندارد. در این شرایط بزهکاران دستگیر، توقيف، محاکمه و محکوم می‌شوند و پس از طی فرایند کیفری به تصور اینکه اصلاح شده‌اند، آزاد می‌شوند، اما باز دیگر به ارتکاب جرم اقدام می‌کنند و چرخ‌های دستگاه عدالت کیفری را به دفعات به گردش درمی‌آورند (علامی، ۱۳۸۲: ۸).

باید توجه داشت که سازوکارهای شناخته شده کیفری راهگشا نیست و نتوانسته به پیشگیری از بزه، اصلاح بزهکاران و همبستگی اجتماعی کمک کند (شیری، ۱۳۹۶: ۲۶) از دیگر سو، باید گفت چرا بزه‌دیده که در نتیجه وقوع جرم متحمل زیان و رنج شده، نادیده گرفته شده و کمترین سهم در فرایند دادرسی به وی اعطای می‌شود؟ آیا عدالت کیفری، نقش جامعه محلی و مشارکت جامعی را به فراموشی نسپرده است؟

اینجاست که پارادایم عدالت ترمیمی با محوریت دادن به نقش بزه‌دیده و تلاش برای التیام آثار جرم ارتکابی علیه وی، با جلب مشارکت فعال تمامی سهامداران جرم^۱ متولد می‌شود. طرفداران عدالت ترمیمی می‌خواهند به جای زندان، که عملاً محیطی برای آموزش بزه و نفی کرامت و شرافت انسان‌هاست، دوباره درهای خانواده و جامعه را به سوی بزهکار باز کنند و وی را به دامان اجتماع بازگردانند (همان: ۲۳)

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا می‌توان با ارائه راهکارهایی اجرایی، عملکرد و

نتیجه‌بخشی فرایندهای ترمیمی را ارتقا داد؟ درواقع چگونه می‌توان رویکرد ترمیمی را ضمن حفظ ویژگی‌های مثبت آن، به اسلوب و رویه عملی و اجرایی نزدیک کرد تا به بهانه آرمانی و دور از دسترس بودن به کلی کnar گذاشته نشود و بیش از پیش حصول به آثار مثبت و سازنده احتمالی آن مدنظر قرار بگیرد؟ به نظر می‌رسد با پذیرش نظریه عدالت موازی؛ طریقت دادن به فرایندهای ترمیمی و تلاش روزافزون برای ارتقای همه‌جانبه سطح فرهنگ جامعه به منظور ایجاد و توسعه زیرساخت‌ها و بسترها لازم برای جهت و سوق دادن هرچه بیشتر طرفین در گیر اختلاف به راه حل‌های ترمیمی، در حوزه‌هایی که اساساً بتوان قائل به اینگاهی نقش عدالت ترمیمی در آن‌ها برای مدیریت مسئله کیفری بود، می‌توان به پارادایم ترمیمی در شکل مطلوب، عملیاتی و قابل اجرای نزدیک تر شد. مقاله حاضر بدؤاً مسیر عدالت کیفری به عدالت ترمیمی را به اختصار طی کرده است و در ادامه ضمن آسیب‌شناسی رویکرد نوین، خصیصه‌های الگویی از پارادایم ترمیمی که واجد بیشترین نتیجه‌بخشی در عمل باشد را واکاوی و تحلیل می‌کند.

۱. از تنبیه و انتقام عدالت کیفری تا ترمیم و التیام عدالت ترمیمی

بخش اول مقاله حاضر، مسیر عدالت کیفری تا عدالت ترمیمی را به اختصار پیموده و به ارائه پیشینه، تعاریف و مفاهیم، مدل‌ها و انتقادات وارد بر رویکرد جدید – به‌زعم منتقدان – خواهد پرداخت.

۱- بازخوانی مختصر عدالت کیفری

حقوق دانان، رساله جرائم و مجازات سزار بکاریا به سال ۱۷۹۴ را منشور حقوق کیفری مدرن می‌پندازند؛ کتابی که در پاسخ به مجازات‌های ناعادلانه کلیسا به نگارش درآمده بود. تا جایی که ایده‌های بدیع وی، بر قانون گذاری‌های بیشتر کشورهای اروپایی مؤثر می‌افتد. بکاریا به دنبال گفت‌وگوهای روزمره خود با الکساندر وری^۱ بازرس زندان‌های میلان، در کتاب خود توصیه می‌کند تا مجازات‌ها با توجه به ضرورت‌های آشکار حمایت و پاسداری از جامعه به‌طور دقیق اندازه‌گیری شوند (بولک، ۱۳۸۵: ۴۰). وی به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات اشاره می‌کند و

۱. Alexander Veri

از سودمندی اجتماعی سخن می‌راند. بی‌تر دید یکی از اهداف مهم مجازات، ارتعاب یا بازدارندگی^۱ است؛ یعنی تمرکز بر رفتار آینده بزهکار و سایر افراد به جای تکیه بر رفتار گذشته ایشان و با تهدید به اجرای مجازات یا در این دوران. راولز در اظهارنظر قابل تأملی درباره اصالت سودمندی می‌نویسد: اگر کیفر بتواند کارایی را در بالابردن سود جامعه نشان دهد، توجیه پذیر است؛ در غیر این صورت توجیه پذیر نیست (شیری، ۱۳۹۶: ۸۶). همچنین بکاریا فایده کیفر را در پیشگیری از جرائم آینده می‌بیند و آینه دادرسی را تأمین کننده حقوق و آزادی‌های فردی می‌داند. همچنین از کیفرشناسی فایده گرا (تأکید بر اصلاح فرد در زندان) سخن می‌گوید (بولک، ۱۳۸۵: ۴۱)، به ضرر جرم‌زاگی زندان اشاره می‌کند و هدف اصلی مجازات را اساساً پیشگیری می‌پنداشد. همچنین او درباره حذف مجازات بدنی و اعدام از زرادخانه کیفری، مگر در موارد خاص مانند جرائم سیاسی داد سخن داده است. اما آنچه در افکار بکاریا بیشتر جلب توجه می‌کند، توجه عمیق او به اطمینان جامعه به اجرای مجازات است و نه شدت آن و در این مورد با منتسکیو، نویسنده روح القوانین هم عقیده است و می‌نویسد: این شدت کیفر نیست که از جرم پیشگیری می‌کند، بلکه حتمی‌بودن اجرای مجازات است که می‌تواند از جرم‌های آینده جلوگیری کند (نوربها، ۱۳۸۳: ۱۱۶). یک سده بعد با انتشار کتاب انسان بزهکار توسط سزارلو مبروزو، رویکرد علمی بر اساس علوم تجربی بر حقوق کیفری حاکم می‌شود و جرم شناسی به متابه رأس علوم جنایی تجربی به دنیا می‌آید. لومبروزو با مقایسه بزهکاران و آزمایش‌های مختلف فیزیولوژیک، نظریه مجرم مادرزاد را ارائه کرد. همچنین یکی از اولین گونه شناسی‌های بزهکاران را به وجود آورد. سیستم طبقه‌بندی او شامل بزهکاران بالفطره یا مادرزاد، بزهکاران دیوانه و اتفاقی بود (میت و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۹). او به این نتیجه رسید که بزه زایده آزادی بشر نیست (عظمی‌زاده و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۳: ۱۹۸). با ظهور مکتب تحقیقی^۲ اندیشه جبری‌بودن، بزهکاری قوت می‌گیرد و برخلاف دیدگاه مکاتب کلاسیک، که مجازات سزای انسان بالاراده آزاد است رونمایی می‌شود. در باور اینان انسان تحت تأثیر نیروهایی درونی است که عمدتاً کنترلی بر آن‌ها ندارد؛ بنابراین مرکز ثقل مبارزه کیفری از عمل مجرمانه به شخص مجرم منتقل می‌شود. پوزیتیویست‌ها حقوق کیفری را متحول کردن و

۱. Deterrence

۲. Positivism

تأثیر شگرفی بر ایجاد و توسعه جرم‌شناسی گذاشتند، اما به دلیل نگاه افراطی به بحث اراده و نگرش منفی به بزهکار، کنار گذاشته شدند. مدل بازپرورانه عدالت کیفری- ضمن تمرکز بر اصلاح و درمان- با توسعه یافته‌های کیفری و آموزه‌های جرم‌شناسی و کلاً علوم جنایی تجزیی و تحلیلی مطرح شد که توانست بر عدالت کیفری سرکوبگر در بسیاری کشورها تأثیرگذار باشد. اوج شکوفایی اندیشه اصلاح‌گرا، جنبش دفاع اجتماعی نوین به رهبری مارک آنسل^۱ فرانسوی بود که این دیدگاه همچنان در برخی نظام‌های عدالت کیفری دنیا، حرف اول را می‌زند. انسان‌ها قابلیت اصلاح و تغییر دارند و می‌توان آن‌ها را از عواقب بزه و میزان آسیب‌های احتمالی که به دیگران می‌رسانند آگاه کرد و با مراقبت‌های ویژه و آموزش‌های لازم، آنان را اصلاح و به جامعه بازگرداند (شیری، ۹۷: ۱۳۹۶)؛ البته معتقد‌دان اصلاح و درمان معتقد‌دان ناتوانی این تئوری مبرهن شده است. به زعم این دیدگاه زندان به مثابه درمان‌گاه بزهکاران است، ولی معضل فرهنگ‌پذیری در زندان- میزان تأثیرگذاری خردفرهنگ ویژه محیط بر زندانی که بیشتر با وی عجین می‌شود- مغفول و بی‌پاسخ مانده است. در همین رابطه مارتین سون به سال ۱۹۷۴ در توصیف کارایی و بازدهی نظام اصلاح و درمان اعلام کرد که «هیچ کارایی و تحولی»^۲ به چشم نمی‌خورد.

عدالت کیفری کلاسیک نقش محدودی به بزه‌دیده در رسیدگی کیفری می‌دهد و از این منظر جامعه محلی- بزه‌دیده ثانوی- نیز محلی از اعراب ندارد. وانگهی بزه‌دیدگان با درگیرشدن در مواد طولانی دادرسی و هزینه‌های آن، عملاً متهم نوی بزه‌دیدگی ثانوی روانی و مادی می‌شوند؛ از این‌رو عدالت کیفری کلاسیک پرهزینه است، بخش قابل توجهی از بودجه عمومی را می‌گیرد و بزه‌دیده و در نگاهی کلی جامعه مدنی را در مدیریت پدیده بزهکاری مشارکت نمی‌دهد.

نظریه‌های انتقادی که در قالب جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی و حتی القاگرایی نظام کیفری مطرح شده‌اند، بزهکار را حاصل ساختار، عملکرد و رفتار متولیان عدالت کیفری کلاسیک می‌دانند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵ و ۱۶). اما در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی، وقوع جرم حاصل کیفیت عملکرد مراجع قضایی، تقنیوی و پلیسی است؛ بنابراین جرم‌انگاری کار دولت است

۱. Marc Ancel

۲. Nothing Works and Nothing Moves

و اوست که بزهکاران را ایجاد می‌کند. در همین راستا نظریه برچسبزنی^۱ یا تعامل‌گرایی مطرح می‌شود که از ایرادهای عمدۀ نظام عدالت کیفری کلاسیک است؛ زیرا برچسب مجرمانه گاهی براساس سلیقه و گزینش به پیشانی افراد زده می‌شود و بیان می‌دارد که عطف توجه به اینکه نوع و نحوه نگرش دیگران در چگونگی شکل‌گیری رفتار شخص و متعاقب آن، شخصیت او تأثیری بسزا دارد، لذا این افراد به تدریج خود را به همان شکل مجرم نیز تصوّر می‌کنند. جرم شنا سان رادیکال نیز، خود نظام عدالت کیفری و نهادهای زیرمجموعه‌اش را عامل مولد جرم پنداشته و آن را به شدت بازخواست می‌کنند. در همین رابطه جرم‌شناسی انتقادی اعتقاد دارد که نابرابری‌های رو به رشد میان ثروتمندان و فقرا و نیز افزایش تعداد فقرا سبب بحران مشروعیت برای کل نظام‌ها می‌شود که این شرایط را هدایت می‌کنند (نجفی توana، ۱۳۸۴: ۸۳). هم‌اکنون رویکرد سزاده‌ی با ظهور اندیشه‌هایی مانند نئوکلاسیسم، بازاندیشیده شده در کشورهای آمریکای شمالی و انتخاب کیفر به عنوان ساده‌ترین راه مبارزه با بزهکاری- تحت عنوان عوام‌گرایی^۲ جنبش بازگشت به قانون و نظم رخ می‌نماید. ادبیات توده‌گرایی، تمامی مشکلات مرتبط با جرم را به راه حل‌هایی ساده می‌سپارد؛ بدین شکل که در آن، مجرمان کاملاً مسئول کنش‌های خویش به حساب می‌آیند (وایت و هیزر، ۱۳۸۵: ۲۹۵). این رویکرد (نئوکلاسیک نوین) که مبتنی بر سزاده‌ی و اعمال معجازات استحقاقی است، با پاییندی به اصول تفکر کلاسیک، سزاده‌ی را مناسب‌ترین بنای توجیه‌کننده مجازات می‌داند (داودی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۶۷). حال آنکه در پاسخ به دورشدن مدعیان این رویکرد از آموزه‌های سودمند جرم‌شناسی باید خاطرنشان کرد که ضروری است جامعه قبل از هر چیز برای سالم‌سازی، انگیزه‌های تباہی و انحراف را در خود از بین ببرد؛ آنچه جرم‌شناسی مدعی دفاع از آن است (نجفی توana، ۱۳۸۴: ۱۷).

به هر حال بزه‌دیده کمترین سهم را در پارادایم سزاده‌ی دارد و استفاده ابزاری از او، تنها به عنوان دلیل احراز مجرمیت و تعیین کیفر بزهکار، حتی موجب شده بزه‌دیده از حضور در پروسه کیفری کراحت داشته و نتواند موجبات تسکین آلامش را فراهم آورد. اندیشه عدالت کیفری اصلاحی نیز حداقل از جهاتی مصون از انتقاد جدی نیست. هرچند این دیدگاه، جامعه و دستگاه

۱. Labeling Theory

۲. Populism

عدالت کیفری را برای اصلاح و درمان بزهکار استخدام می‌کند، باز هم بزهديده و جامعه محلی لطمه‌دیده از ارتکاب جرم کماکان به دست فراموشی سپرده شده‌اند. وانگهی این دیدگاه هم در عمل آثار و نتایج مورد ادعای خود را به خوبی تحقق نیخشیده است و نمی‌توان مانند مدافعانش، قائل بر این بود که مجازات صرفاً درمان باشد؛ زیرا بیمار داوطلبانه به سمت درمان می‌رود، اما مجازات بر بزهکار تحمیل می‌شود و عدالت کیفری در مقام تعیین و اجرای مجازات، تابع میل بزهکار نیست! در جمع‌بندی کلی، عدالت سزاده‌نده جرم محور است و عدالت بازپرورانه ناظر به شخص مجرم.

۱-۲. طلوع عدالت ترمیمی

همان‌طور که مشاهده شد، نظام عدالت کیفری با رویکردهای دوگانه - سزاده‌ی و بازپروری - نتوانست از تیررس انتقادات بی‌شماری که بر آن وارد بود، رهایی یابد. بزهديده نیز سهم قابل اعتنایی در آن نداشت. اکنون زمینه برای بروز و ظهور پارادایم جدید عدالت «ترمیم محوری» مهیا شده است.

۱-۲-۱. پیشینه عدالت ترمیمی

پارادایم عدالت ترمیمی که نخستین بار در آمریکا و کانادا مطرح شد، دیدگاهی جامع به بزهديده، بزهکار و جامعه دارد. اکنون استفاده از برنامه‌ها و روش‌های آن در بسیاری کشورهای جهان و در برخی نهادهای منطقه‌ای، از جمله در اروپا و سازمان ملل مدنظر قرار گرفته و درواقع عدالت ترمیمی الگوی جدید تفکر در امور کیفری است (موریس، ۱۳۸۲: ۱۹۱). باید گفت؛ برخلاف عدالت سزاده که مبنی بر جنبه تنبیه‌ی کیفر است، عدالت ترمیمی، بر جبران خسارات ناشی از ارتکاب جرم، تمرکز می‌کند. همچنین؛ نیکی و نیکوکاری و تعاون و مشارکت اجتماعی از اصول و ارزش‌های آن است (شیری، ۱۳۹۶: ۲۷).

هم اکنون کمتر کسی با این نظر مخالفت می‌کند که ایده‌ها، نظریه‌ها و شیوه‌هایی که به تدریج به منزله عدالت ترمیمی شناخته‌ایم، در ۲۵ سال اخیر از گسترش و نفوذ فراوانی برخوردار شده‌اند (شاپلند و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸). باید توجه داشت که پاره‌ای از نویسنده‌گان، فارغ از صحت و سقم چنین دیدگاهی، قدمت عدالت ترمیمی را از زمان تشکیل جوامع انسانی دانسته‌اند. «اویت کمپ»

مدعی است جوامع اسکیمویی قابلیت حل و فصل اختلافات را داشتند و حتی در بزه قتل عمد نیز ندرتاً به خونخواهی متولّ می‌شدند (Weitekamp, 1991: 81).

جان بریث ویت^۱ نیز در مقاله عدالت ترمیمی؛ تغوری و فعالیت در خصوص حقوق جزا و قوانین کار، عدالت ترمیمی را مدل غالب عدالت کیفری در سراسر تاریخ و همه ملل جهان معرفی می‌کند.^۲ هرمان بیانچی^۳ نیز اساساً بر این باور است که برجسته‌سازی مدل کیفری—(غیرترمیمی)—عدالت نوعی برداشت غلط از واقعیات تاریخی است (Llewellyn and Howse, 1998: 5). البته ادعای این نویسنده‌گان این نیست که مدل‌های تنبیهی و سزاده‌نده و شیوه‌های رسمی اجرای عدالت وجود نداشته است، بلکه معتقدند به عنوان آخرین راه حل بوده است (شیری، ۱۳۹۶: ۴۴). عدالت ترمیمی، عدالت سازشی، عدالت مصالحه‌ای، عدالت نرم (غیر خشن)، عدالت استردادی، عدالت محلی، عدالت افقی و... و اندیشه محوری در همه این مفاهیم که می‌توان آن‌ها را هم خانواده تلقی کرد، از یک سو اجتناب از فرایند کیفری قضایی رسمی پیچیده و پرهزینه است و از سوی دیگر مشارکت دادن جامعه مدنی که بزهکار و بزهديده از اعضای آن محسوب می‌شوند، در امر حل و فصل اختلافات ناشی از جرم محسوب می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۶). جی سیلوستر^۴ می‌نویسد: آلبرت اگلاش^۵ از کانادا در سال ۱۹۷۷، واژه عدالت ترمیمی را مکرر استفاده کرده است (Sylvester, 2003: 493). وی در مقاله‌ای با عنوان فراتر از استرداد (یا جبران): استرداد (یا جبران) خلاق^۶ بر ضرورت توجه به عدالت ترمیمی تأکید کرد (غلامی، ۱۳۸۵: ۷۱). لیولاین و هوس^۷ نیز در مقاله‌ای با عنوان عدالت ترمیمی؛ یک چارچوب مفهومی، به همین مطلب اشاره می‌کنند (Howse and Llewellyn, 1998: 2).

۱. John Braithwaite

۲. See www.aic.gov.au/at3

۳. Herman Bianchi

۴. Douglas J Sylvester

۵. Albert Eglash

۶. Beyond Restitution: Creative Restitution

۷. Jennifer J Llewellyn and Robert Howse

۱-۲. تعاریف و مفاهیم و عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی^۱، نوعی واکنش کیفری است که هدف اصلی و اولیه آن جبران خسارت و زیان‌های وارده بر بزه‌دیده جرم می‌باشد. این پارادایم اساساً نگاه متفاوتی به ماهیت مفهوم بزه دارد. بوئن^۲ در این باره معتقد است که عدالت ترمیم برخلاف عدالت سزاده که جرم را تخلف در برابر دولت می‌داند، بزه را تخطی در روابط میان مردم می‌پندارد.^۳ جرم به مثابه نقض حقوق یک شخص به وسیله شخص دیگر و اختلاف بین آن‌ها تعریف می‌شود که آثار نامطلوب و خسارت‌های مادی، معنوی، روانی و عاطفی آن نه فقط بزه‌دیده، بلکه جامعه محلی و علقه و روابط اجتماعی محلی و حتی خود بزه‌کار و تنها در صورتی که جرم از نوع شدید باشد، کل جامعه را متاثر و متضرر می‌کند (نجفی ابرندآبادی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۵ و ۱۹۶). مارشال^۴ از طراحان رویکرد جدید، معتقد است؛ عدالت ترمیمی واکنشی است به بزه که بر جبران آسیب‌های وارده بر بزه‌دیده متتمرکز می‌شود. ضمناً بزه‌کار را نیز در برابر خساراتی که سبب شده، مسئولیت‌پذیر می‌کند و صلح و آشتی را در میان گروه‌ها به وجود می‌آورد. البته تعریف مارشال، سه سال بعد (۱۹۹۹) به این نحو تغییر کرده است: «عدالت ترمیمی، فرایندی^۵ است که طی آن تمام اطراف ذی‌نفع در جرمی خاص، دور یکدیگر جمع می‌شوند تا به صورت دسته‌جمعی در پرتو مذاکرات و گفت‌وگوهای درباره نحوه رفتار با عواقب جرم و الزامات آن در آینده تصمیم بگیرند». این نویسنده همچنین کاربرد این اصطلاح را به رندی بارنت^۶ آمریکایی در سال ۱۹۷۷ نسبت می‌دهد و در همین رابطه به اصولی اشاره می‌کند که برخاسته از نتایج فرایند میانجیگری در ایالات متحده است (Marshall, 1999: 7). در همین کشور، هواود زهر^۷ که آثار ارز شمندی در این حوزه دارد، عدالت ترمیمی را فرایندی می‌داند که

۱. Restorative Justice

۲. Helen Bowen

۳. See: <www.md-justice-policy-inst.org/rjdefine.htm, p.2>

۴. Tony F Marshall

۵. Process

۶. Randy Barnet

۷. Howard Zehr

سهامداران جرم خاص را در گیر می‌کند تا همگی در جهت تعیین میزان آسیب‌ها و ببهود امور تا حد امکان تصمیم بگیرند (Zehr, 2002: 37). همچنین گروی^۱ این رویکرد را شیوه‌ای برای نشان دادن واکنش به بزه قلمداد می‌کند و نتیجه می‌گیرد واکنش عدالت ترمیمی به بزه، از نظر ایجاد آرامش در بزه‌دیده، بهتر از کیفر بزهکار است و منجر به اصلاح رنج‌های او می‌شود که هدف اصلی بزه‌دیده از طرح دعاوی کیفری اساساً همین است.

۱-۲-۳. عناصر، فرایندها و مدل‌ها در علامت ترمیمی

عناصر عدالت ترمیمی را که از مصاديق بارز قضازدایی است می‌توان در داوطلبانه بودن، اظهار حقیقت، رودررویی، توافق، حمایت و غیرعلنی یا محروم‌انه بودن خلاصه کرد. همچنین فرایندهای آن، شامل ارجاع به میانجیگر^۲، ملاقات رودررو، نشست‌های گروهی یا ترمیمی، حلقه‌های تعیین مجازات و گروه‌ها یا شوراهای مردمی است. بحث پیرامون عناصر و فرایندها از موضوع مقاله حاضر، خارج است، اما امتیاز برجسته ملاقات رودررو این است که بزهکار با شنیدن حرف‌های بزه‌دیده در صدد تخفیف آلام او برمنی آید و با معدرتخواهی موجب تسکین او می‌شود و توضیح می‌دهد که چرا ارتکاب جرم را برگزیده است؛ بنابراین همان‌گونه که مارشال معتقد است، فراتر از چارچوب‌های مادی این موضوع با عنوان شرمساری بازپذیرنده^۳ بزهکار مطرح می‌شود. چنین عکس‌العمل‌های ترمیمی از سوی بزهکار در برابر صدمه وارد، احترام بزه‌دیده و احترام خود بزهکار را بازمی‌گرداند و به تسهیل بازپذیری اجتماعی بزهکار منتهی می‌شود (سمماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۱۳). جان بریث ویت طراح استرالیایی تئوری شرمساری بازپذیر کننده، معتقد است که جوامع غربی باید به ندامت و عذرخواهی بیش از جلوگیری و مبارزه تکیه کنند و ارزش‌های فرهنگی و نهادهای قانونی شان را از نو بسازند (شیری، ۱۳۹۶: ۵۵). طرفداران عدالت ترمیمی جامعه

۱. Stephen P Garvey
۲. Elements
۳. Mediator
۴. Reintegrating Shaming

محلی را نیز بزه‌دیده ثانوی^۱ می‌پندارند؛ زیرا با ارتکاب جرم، نظم جامعه مختلف شده، احساس عدم امنیت یا ترس از جرم^۲ یک‌روز می‌یابد. اینان معتقدند وقتی دولت به نام ما جرم را از آن خود کرد، احساس ما به عنوان جامعه محلی را نادیده گرفته است؛ در حالیکه جوامع محلی از وقوع جرم تأثیر می‌پذیرند و در برابر بسیاری از جرائم باید به عنوان بزه‌دیده ثانوی صاحب‌سهم تلقی شوند (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۱۷). همچنین عدالت ترمیمی شرکت داوطلبانه و فعال همه اشخاص در گیر در بزه را طلب می‌کند؛ جریان عدالت ترمیمی را برخلاف عدالت کیفری کلاسیک که از بالا (دولت) به پایین (بزه‌کار) است و جنبه یک‌سویه و تحملی دارد و عمودی است، افقی و توافقی (اجماعی) نام نهاده‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۲۶ - ۲۵). در اینجا نقش میانجیگر یا پیش‌برنده یا تسهیل‌کننده بسیار مهم است؛ زیرا باید دوره‌های آموزشی میانجیگری جامعی را بگذرانند و معرفت کافی به رسوم و فرهنگ جوامع محلی داشته باشند. همچنین عدالت ترمیمی به منظور ارتقای انسجام و یکپارچگی جامعه از رهگذر احترام به تفاوت‌های فرهنگی و آداب و رسوم محلی و شیوه‌های معمول در حقوق عرفی (فولکلور حقوقی، عرف شبه قضايی مردم) و استفاده از روش‌های بومی (محلی) شبه قضايی، برای تسهیل سازش و مصالحه میان اطراف جرم و ترمیم خسارت‌ها و آسیب‌های بزه‌دیدگان، نقشی مهم در جامعه ایفا می‌کند (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۲۲). از این‌رو میانجیگری بارزترین جلوه رویکرد عدالت ترمیمی است که اساساً یکی از شیوه‌های جایگزین حل اختلاف^۳ به شمار می‌آید که طی فرایندی غیرقضائی به فصل خصوصت بین اطراف دعوا منجر می‌شود. میانجیگر در قالب این فرایند، طرفین را در ارتباط با هم قرار می‌دهد و زمینه دیدار و گفت و گو و طرح مطالبات متقابل آنان را فراهم می‌کند. میانجیگری نوعی الگوبرداری از مفهوم داوری در دادرسی مدنی است که در حقوق خصوصی از دیرباز معمول بوده است. وقی بزه‌کار و بزه‌دیده در مرور اختلافشان توافقی می‌کنند (عذرخواهی، پرداخت پول، استرداد اموال و...). و این توافق در صورت جلسه میانجیگری منعکس می‌شود و به تأیید میانجی می‌رسد، به مرجع ارجاع کننده فرستاده می‌شود تا به روند میانجیگری صحه بگذارد؛ پس

۱. Secondary Victim

۲. Fear of Crime

۳. A.D.R: Alternative Dispute Resolutions

میانجیگری فرایندی سه جانبه و تنها نوعی پیش‌برنده است که نمی‌تواند نظرش را تحمیل یا به اصدار حکم مبادرت کند؛ زیرا پس از حصول توافق و تأیید میانجی، حکم قضی قاطع دعواست؛ بنابراین میانجیگری در واقع محمول قضایی است (همان: ۱۳۱). در توجیه این موضوع باید اذعان کرد که قطع دعوای کیفری خاصه در جنبه عمومی آن، امری مرتبط با نظام عمومی و از قواعد آمره حقوق است و قاعده‌تاً نمی‌توان چنین اختیاری به میانجیگر داد.

در باب مدل‌های عدالت ترمیمی، دو مدل ناب‌خواه و بیشینه‌خواه مطرح هستند. هواداران مدل اول همان‌طور که از نامش پیداست، معتقدند عدالت کیفری کلاسیک کار کرد مثبت و تأثیرگذاری ندارد و باید عدالت ترمیمی جانشین آن شود. در مقابل تحلیل ناب‌خواهان این است که سازوکارهای عدالت کیفری کلاسیک، همه و همه با توجه به بزهکار و جرم ارتکابی و اوضاع واحوال حین وقوع جرم بنا شده و تماماً در خدمت سزاده‌بزهکار است؛ بنابراین وضعیت موسوم به پیش‌جنایی و کنشگر دیگر جرم (بزه‌دیده) نادیده انگاشته شده است؛ در نتیجه نظام عدالت کیفری کلاسیک باید کلامی شود و نظام جدید مبتنی بر مشارکت همه سه‌ام‌داران جرم، به ویژه جامعه مدنی جایگزین گردد. دیدگاه ناب‌خواهی عملاً به نوعی الغاگرایی افراطی (نظریه طرفدار نابودی نظام کیفری از اساس (منتهی یا متصل شده که در آن مفهوم بزه به شبه‌جرم یا خطای مدنی^۱ نزدیک می‌شود؛ البته بیشتر طرفداران عدالت ترمیمی، به‌دبال حفظ مرز جرم و شبه‌جرم هستند و در برابر اظهارنظرهای تندی مانند. ۱. آنچه «کنتور»^۲ گفته بود که باید بزهکاران را متمدن کرد^۳ و واژه کیفری به خطای مدنی تبدیل شود؛ در این صورت نتیجه حاصله، بسیار روشن‌فکرانه‌تر از بازی وحشیانه جرم و مجازات است! ۲. یا دیدگاه رایت^۴ که می‌گوید جرائم، همیشه سازنده خطاهای مدنی هستند، می‌توان به این گفته گروی استناد کرد که بزه‌ها فراسوی آسیب، در بردارنده مفهوم خطای هم هستند؛ بزه‌ها توهین را نیز بیان می‌کنند، اما شبه‌جرم‌ها نه. ۳. یا این نوشته معروف هولمز که حتی یک سگ هم فرق تلو تلو کردن و لگدانداختن

۱. Tort

۲. Gilbert M Cantor

۳. Civilize

۴. Martin Wright

را می‌شناسد (شیری، ۱۳۹۶: ۱۶۷-۱۶۹). در مقابل، بیشینه‌خواهان معتقدند که نمی‌توان عدالت ترمیمی را کلاً جایگزین عدالت کیفری کرد، بلکه باید آن را به مثابه نظریه موازی^۱ با عدالت کیفری کلاسیک در نظر گرفت. بنابراین رویکرد بیشینه‌خواهی از همان سازوکارهای کیفری، قرائات و تفاسیر ترمیمی را ارائه می‌دهد و معتقد است باید جهت‌گیری‌های تصمیمات قضایی را ترمیم کرد؛ به گونه‌ای که قالب و فرم عدالت کیفری کلاسیک کماکان حفظ شود.

۱-۲-۴. نقاط ضعف عدالت ترمیمی

منتقدان ایراداتی به پارادایم نوین وارد می‌مانند. عمدۀ انتقادات به مبانی نظری این رویکرد به این موارد اشاره می‌کند: توسعه فیلترهای کنترلی جرم^۲ و توالی فاسد آن، دامن‌زدن به استقرار نوعی حقوق کیفری مدنی شده^۳ در حالی که حقوق کیفری چیزی بیش از صرف حمایت از حقوق فردی است و واگذاری اختیار شروع امر جزایی به بزه‌دیده، به مرگ بطیء حقوق کیفری می‌انجامد، تضعیف قبح اخلاقی بزهکاری؛ زیرا حقوق کیفری اخلاقی‌ترین رشته حقوق است و نزدیک‌ترین رابطه را با اخلاق دینی و اجتماعی دارد. میزان مجازات تعریف ارزش‌های اخلاقی جامعه است؛ بنابراین حذف مجازات و اعلام ناکارآمدی آن از سوی عدالت ترمیمی، به منزله تضعیف اهمیت ارزش و قبح اخلاقی عمل مجرمانه است (سمواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۲۰۸). باید توجه داشت که منتقدان عمدتاً از دریچه نظریات کیفری به نقد عدالت ترمیمی پرداخته‌اند؛ حال آنکه پارادایم جدید اساساً به دلیل ناکارآمدی عدالت کیفری ظهور یافته است؛ بنابراین در پاسخ به گزاره اخیر باید گفت که در واقع حقوق کیفری باید بیشترین توجیه اخلاقی را داشته باشد، نه اینکه اخلاقی‌ترین رشته حقوق است؛ پس حذف حقوق کیفری ضرورتاً به منزله تضعیف ارزش‌های اخلاقی نیست، همان‌طور که تقویت آن هم لزوماً به مفهوم تقویت اخلاق نیست پس چنین ملازمه‌ای مبتنی بر برداشتی تاریخی و احساسی است. همچنین مجازات برای بازدارنده‌بودن باید شدیدتر از جرم ارتکابی باشد یا میزان خشونت آن حداقل مانند جرم باشد تا بتواند حالت ضربالمثل پیدا کند؛

۱. Parallel system
۲. Net Widening
۳. Civilized Criminal Law

در حالی که پاسخ‌های ترمیمی عموماً سبک و خفیف هستند. قانون گذاران امیدوارند با وضع مجازات شاق، رعب و وحشت در دل مردم پدید آورند تا شاید بیم و هراس، آنان را از ارتکاب جرم بازدارد (اردبیلی، ۱۳۸۲: ۱۳۱)؛ البته هدف و کار کرد حقوق کیفری، تنها موارد یادشده نیست. امروزه اهداف و کار کردهای متفاوتی برای حقوق کیفری تعریف شده است که همگی در توجیه کیفر، محل ایراد و اشکال بسیارند: مداخله ناروای میانجیگران و سوق دادن فضای فرایندهای ترمیمی به همان فضای رسمی دادرسی کیفری، گوناگونی اهداف اطراف فرایند ترمیمی، آرمان‌گرایانه و نه واقعی^۱ بودن تئوری عدالت ترمیمی در بوته عمل، اتکای بیش از حد به قابلیت‌های انسانی (دانش و تبحر میانجیگران)، نتایج غیرقابل پیش‌بینی (اشارة به اصل داوطلبانه بودن و امکان توقف در هر مرحله‌ای) و تازگی تئوری‌ها و نبود معیارهای^۲ واحد.

عدالت ترمیمی از منظر حقوقی نیز مصون از انتقادات نیست. یعنی لزوماً پاسخ ترمیمی حاصل توافقی اتخاذ شده که با جرم ارتکابی تنا سب ندارد؛ هرچند در پاسخ باید گفت که در توافق قرار نیست تناسب حکم فرما باشد، بلکه بنیان توافق بر تراضی است و شاید بزهکار به طور صوری تعهدی را پذیرید که از ایفای آن شانه خالی کند؛ البته چنین شرایطی در حقوق مدنی نیز همواره به عنوان، تهدید تصمیمات دادرسی عادلانه، وجود دارد از جمله نقض اصل برائت. بهزعم منتقدان، همین که فرد حاضر به شرکت در فرایند ترمیمی می‌شود، به نوعی مجرمیت خود را پذیرفته است، حال غیرعلی بودن، سلب حق تجدیدنظرخواهی طرفین و نبود و کیل برای طرفین فرایند ترمیمی از جمله اموری است که بی تردید پرداختن به صحت و سقم انتقادات در آن‌ها، پژوهش جداگانه‌ای را می‌طلبد.

۲. آسیب‌شناسی عدالت ترمیمی و راهکارها

بخش دوم مقاله، ضمن طرح لزوم بحث، به ارائه راهکارهایی برای ایفای نقش هر چه مطلوب‌تر فرایندها و سازوکارهای ترمیمی خواهد پرداخت.

۱. Real

۲. Standard/ Norm

۱-۲. بحث عدالت ترمیمی در عمل

بزه‌دیده شناسی^۱ تقریباً از چهار دهه قبل مدنظر جرم شناسان واقع شد. از این برده به بعد رکن ثالث یعنی بزه‌دیده علاوه بر دو رکن متعارف سنتی بزه‌کار و جامعه برجسته شد. فون هانتیک^۲ در ۸۰ با کتاب بزه‌دیده‌شناسی خود وارد این بحث شد و در همین راستا عده‌ای عدالت ترمیمی را نظام قضایی بزه‌دیده محور دانسته‌اند. پس با عنایت به انتقاد از سزاده‌ی یا اصلاح و درمان و نتایج نامید کننده آن‌ها در رویارویی با بزه‌کاری، پارادایم ترمیمی ظهرور کرده است. این رویکرد، اساساً غیردولتی (هر چند می‌تواند به همراه نظارت دولت باشد)، در راستای سیاست تمرکزدایی و در صدد جلب مشارکت مردمی است؛ بنابراین از مصاديق سیاست جنایی مشارکتی محسوب می‌شود. هم‌اکنون دغدغه ارائه الگوی ثمریخش و موفق از پارادایم نامبرده، از این واقعیت نشأت می‌گیرد؛ به طور کلی عدالت ترمیمی روشه مناسب برای بررسی بزه، چگونگی رفتار با بزه‌کاران و بزه‌دیدگان است. همچنین برنامه‌ها و فرایندهای آن نیز برای بازپذیری‌سازی بزه‌کاران به جامعه و تبدیل آن‌ها به افرادی سودمند، از دیگر سازوکارهای شناخته شده عدالت کیفری کارایی بهتری دارد. نگاه عدالت ترمیمی یک سویه نیست و تنها بزه‌کاران را مدنظر قرار نمی‌دهد، بلکه به نیازهای بزه‌دیدگان نیز توجه دارد. به عقیده برخی برنامه‌ها و فرایندهای عدالت ترمیمی برای جبران آسیب‌های وارد به بزه‌دیده مناسب‌تر از روش‌های شناخته شده عدالت کیفری سنتی است (شیری، ۱۳۹۶: ۲۸). توجه به دغدغه‌ها، حساسیت‌ها، انتظارها و دیدگاه‌های طرفین اختلاف در فرایندهای ترمیمی، از یک سو شرایط و محیط مناسبی را برای پذیرش داوطلبانه تقدیم از سوی مرتکب فرامی‌آورد و از سوی دیگر بزه‌دیده را برای پذیرش ابراز ندامت بزه‌کار و توافق در مورد چگونگی جبران خسارت‌های ناشی از جرم آماده می‌کند؛ امری که در فضای مخصوصه آمیز نظام کیفری رسمی به ندرت اتفاق می‌افتد (فرجی‌ها، ۱۳۹۶: ۵).

۲-۲. ارتقای عملکرد در سایه آسیب‌شناسی

بی‌تردید، نیل به هدف یعنی ارتقای عملکرد عدالت ترمیمی در اجراء، منوط به واکاوی و ارائه

۱. Victimology

۲. Hans Von Hantic

الگویی هرچه مطلوب‌تر و اجرایی‌تر از این پارادایم است لذا لزوم آسیب‌شناسی در ضمن این راهکارها و باید و نباید‌ها، امری ناگزیر است که به نظر پوشیده نیست.

۲-۲. محدوده مناسب به کارگیری الگوی ترمیمی

به نظر می‌رسد در آغاز امر، برای تحقق الگویی موفق از پارادایم نوین، باید حوزه به کارگیری آن را محدود به جرائم کوچک یا متوسط کرد؛ زیرا حتی در کشورهایی مانند آمریکا و کانادا نیز که در این رابطه پیشگام هستند، عدالت ترمیمی در تمام جرائم قابل اعمال نیست؛ البته استثنائاتی در برخی کشورها وجود دارد. امروز، رویکردهای ترمیمی را می‌توان در برخی جوامع حتی در باره شدیدترین جرائم خشونت‌بار مدنظر قرار داد؛ مرگ ناشی از رانندگی در حال مستی، ضرب و جرح، تجاوز به عنف و حتی قتل عمد (زهر، ۱۳۸۳: ۳۰). هاوارد زهر در ادامه به تجربه تأسیس کمیسیون حقیقت و آشتی در آفریقای جنوبی اشاره می‌کند. با این حال عدالت ترمیمی که هنوز دوران آغازین خود را طی می‌کند، به تنها بی نمی‌تواند ضامن حفظ نظم عمومی و امنیت جامعه باشد؛ زیرا اساساً در بسیاری از جرائم، امکان رجوع به فرایندهای ترمیمی وجود ندارد. در جرائم تروریستی، جرائم علیه امنیت کشور مانند: جاسوسی، تجزیه، قتل و غارت عمومی، جرائم سازمان یافته مانند مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان، جنایات علیه بشریت، نظیر: نسل‌کشی و... فرایندهای عدالت ترمیمی نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه باشند. پس به نظام عدالت کیفری و استفاده از کیفر نیازمندیم (شیری، ۱۳۹۶: ۴۶۵)؛ زیرا در جرائم شدید و مهم، فرایندهای ترمیمی کارایی ندارد و منجر به افزایش بزهکاری در جامعه خواهد شد، اما در جرائم ساده و کم‌اهمیت که عمدتاً به نقض حقوق افراد ناظر است، به ویژه زمانی که مرتكب، نوجوان است یا برای بار اول مرتكب بزه می‌شود، استفاده از فرایندهای ترمیمی سودمند خواهد بود (شیری، ۱۳۸۵: ۱۶). گفتنی است با بزهکاران خطرناک، بزهکاران حرفة‌ای، باندهای تبهکاری و مانند آن‌ها نمی‌توان خارج از نظام عدالت کیفری و سازوکارهای شناخته شده رفتار کرد. در این گونه موارد به اعمال کیفرهای تنبیه‌ی نیاز است (شیری، ۱۳۹۶: ۴۶۵)؛ البته باید اذعان کرد تبدیل قصاص به دیه یا عفو، به نوعی محصول عدالت ترمیمی است. هم‌اکنون در نظام کیفری کشور ما، جرائم قابل گذشت (حق‌الناسی) و نیز قتل تا حدودی می‌تواند حوزه مناسبی برای اعمال رویکرد جدید باشد. می‌توان سازوکاری طراحی کرد که در موارد قتل‌های عمدی (اتفاقی و بدون سبق تصمیم و نه قتل‌هایی که جنبه جنایت کارانه

دارند یا باسبق تصمیم و همراه با جرائم دیگر نظیر؛ تجاوز به عنف، سرقت‌های مقرون به آزار و تهدید و...) قبل از ورود در ماهیت و آغاز فرایند رسمی، نهادها و مؤسساتی ایجاد کرد که مقامات قضایی ابتدا موضوع را به آن مؤسسه‌ها ارجاع دهنده تا جهت صلح و سازش میان بزه‌دیده و بزهکار تلاش کنند (همان: ۴۳۲). به هر صورت، هرچند به قول زهر عدالت ترمیمی دوای همه دردها به شمار نمی‌آید و قرار نیست ضرورتاً جایگزینی برای عدالت کیفری کلاسیک باشد، اما برای نزدیک شدن به الگویی قابل دفاع‌تر از عدالت ترمیمی می‌توان به راه سومی هم فکر کرد؛ بدین صورت که نظام کیفری در جرائم خرد و کوچک عدالت ترمیمی را حاکم کند و در جرائم سنگین نیز ضمن پذیرش و بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت عدالت ترمیمی، نوع واکنش‌ها را از مجازات سالب حیات و آزادی به جایگزین‌ها و اعمال تدابیر اصلاحی و بازپروری، با اجرای علمی، اصولی و به همراه مراقبت‌های بایسته پس از درمان تبدیل کند پس صرف اصلاح و درمان به صورتی که در بیشتر کشورها مرسوم است و زندان به جای محل بازپروری، آموزشگاه بزهکاری یا به تعییر رهبر مکتب دفاع اجتماعی جدید، مدرسه تکرار جرم (آنسل، ۱۳۷۵: ۸۷) است جوابگوی جامعه و بزه‌دیده نیست، بلکه جبران خسارت و ترمیم تألمات بزه‌دیده در کنار مجازات باید در نظر گرفت.

۲-۲-۲. بسترها و زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

موضوع بنیادین دیگر، تقویت بسترها و زیرساخت‌های لازم برای امکان موقیت هرچه بیشتر فرایندهای ترمیمی است؛ زیرا میزان موقیت و نتیجه‌گیری مطلوب از این روش‌ها، بیش از هرچیز مستلزم تقویت نهادهای غیردولتی و مردمی^۱ و افزایش هرچه بیشتر حس مسئولیت‌پذیری جمعی در افراد جامعه است؛ امری که در جوامعی با رشد فرهنگی کمتر، قطعاً حائز اهمیت بیشتر و تحقق‌پذیری آن دشوارتر است. در چنین جوامعی پاسخ‌های ملایم و خفیف به جرم، ولو تحت عنوان عدالت ترمیمی، چه بسا به تشدید بزهکاری و تکرار جرم (نقض غرض) می‌انجامد. از طرفی در جوامعی که توسعه یافته‌گی کمتری دارند، پیچیدگی موضوع به مراتب بیشتر است. در این جوامع، به‌نوعی امکان سالم‌زیستن (به دلیل توجه به تقویت هرچه بیشتر نیازهای کاذب و پاسخ‌گونبودن به

حدائق نیازهای صادق افراد) مدام کمتر می‌شود. ضمناً مدنظرداشتن این تحلیل بسیار مهم است که تنها گسترش روزافزون برنامه‌های عدالت ترمیمی در جوامع پیشرفته نباید مدنظر قرار گیرد، در حالیکه حضور نهادهای جامعه مدنی قدرتمند و شکل‌گرفته در غرب و شرایط فرهنگی خاص آن جوامع، زمینه اجرای آن‌ها را فراهم ساخته است (شیری، ۱۳۹۶: ۴۶۷)؛ بنابراین باید کار فرهنگی سازمان یافته و مستمری آغاز شود و ادامه یابد. افزایش آگاهی‌های عمومی، افشاءی عواقب خطرناک ارتکاب جرم بر امنیت روانی جامعه، تأکید بر کرامت، شخصیت و ارزش‌های ذاتی انسان و نیز تربیت اخلاقی، تقویت هدفمند آموزه‌های دینی و اعتقادی، به مرور زمان موجبات تقویت فرهنگ جامعه را فراهم می‌کند. در همین راستا نباید از کنار موقعیت‌های چندفرهنگی (در مقابل موقعیت تک‌فرهنگی که حصول توافق به جهت خصایص فرهنگی مشترک طرفین مانند زبان، نژاد، دین و... محتمل‌تر است) به سادگی گذشت. باید زمینه شروع فرایند ترمیمی را با سعی در برقراری گفتمان^۱ فراهم کرد و برادری و برابری را به مثابه ارزش‌های غیرقابل انکار عدالت ترمیمی به طرفین یادآوری نمود. تغییرات بطيء فرهنگی، آثار خود را به تدریج نشان خواهد داد؛ بزهکار آماده پذیرش مسئولیت عمل خویش می‌شود و بزهده‌یده نیز در صدد انتقام از بزهکار نخواهد بود؛ زیرا هنوز بزهده‌یگان در بیشتر موارد، از مبنای سزاگرایی تبعیت می‌کنند و جز با مجازات بزهکاران آرام نمی‌گیرند (شیری، ۱۳۹۷: ۷۸). همچنین به قبول تقاضای بخشش از ناحیه بزهکار ترغیب و تشویق می‌شوند و گذشت را ارزشی انسانی و رفتاری اخلاق‌مدار خواهد دانست. در چنین جامعه‌ای می‌توان انتظار تحقیق نتایج قابل دفاعی از عدالت داشت: برای بزهده‌یده، جبران ضرر و زیان‌های مادی، معنوی و عاطفی، برای بزهکار، مسئولیت‌پذیری و شرمساری بازپذیرنده و برای جامعه محلی، اعاده احساس دل پذیر امنیت جمعی. در این رویکرد، بزهده‌یده و بزهکار در مسیر گفت و گوهایشان امکان تخلیه روانی را به دست می‌آورند و خاصه، بزهده‌یده ندامت بزهکار را می‌بیند و به تدریج احساس عدم امنیت و ترس از جرم را از دست می‌دهد؛ بنابراین عدالت ترمیمی مطلوب، واجد کارکردی پیشگیرانه - پیشگیری از بزهده‌یگی ثانوی - نیز محسوب می‌شود. از سوی دیگر، امکان توسعه فرایندهای ترمیمی و نیز نتیجه‌بخش‌بودن آن در جامعه، ارتباط و بستگی

انکار ناپذیری به روحیه اخلاق مداری و باور عمیق به کرامت انسانی (توأمان در شهر و ندان و صاحبان قدرت) خواهد داشت.

توافق عدالت ترمیمی یکی از مظاهر سیاست جنایی مشارکتی است که عمیقاً منوط به وجود مدل سیاست جنایی مردم‌سالار (دموکراتیک) در یک کشور است. در این مدل، دولت جهت‌گیری و کنترل تمامی پاسخ‌های پیشگیرانه و سرکوبگرانه به پدیده مجرمانه را به عهده نمی‌گیرد، بلکه بخشی از آن را به جامعه مدنی واگذار می‌کند (لازرز، ۱۳۹۲: ۹۶)؛ بنابراین کارآمدی عدالت کیفری تصالحی و عدالت کیفری ترمیمی، که هر دو به دنبال رفع تنش میان اطراف اختلاف کیفری در قالب فرایند گفت‌و‌گو و مذاکره به‌جهه‌یا گروهی متهم - بزه‌دیده، بی‌واسطه یا با حضور یک پیش‌برنده (میانجی) هستند؛ به اخلاق شهر و ندان و فرهنگ مدارا میان شهر و ندان و اخلاق و روحیه مردم‌سالار بین صاحبان قدرت و حاکمان بستگی دارد. گروه‌ها و اشخاص مرجع سیاسی، با هر ماهیت و از هر نهادی که با شند، با اولویت‌بخشی به رفتار و گفتار کرامت‌مدار، فرهنگ تعامل، عفو، رحمانیت و کرامت‌مداری را در سطح جامعه مدنی و نهادهای حکومتی، از جمله دستگاه قضایی و پلیس ترویج و نهادینه می‌کنند؛ امری که موجب می‌شود شهر و ندان برخوردار از حقوق و آزادی‌های قانونی، تکالیف شهر و ندان خود را در برابر هم‌نوعان و حاکمیت، با روحیه مدارا، صلح‌جویی و بدون چشم‌داشت مادی متعارف انجام دهند و در اداره امور جامعه از جمله در عدالت کیفری تصالحی - ترمیمی، انگیزه‌مند مشارکت کنند. بدین سان موفقیت رویکرد تصالحی و ترمیمی عدالت کیفری، افزون بر بسترهاي اجتماعی، فرهنگی و حقوقی، به وجود بستر و نظام سیاسی اخلاق‌مدار و مردم‌سالار که دادگستری و پلیس هم از ارکان آن محسوب می‌شوند و در انجام رسالت‌های خود از آن نظام الهام می‌گیرند، نیاز دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۸۲۰).

۳-۲-۲. برگزینی مدل کارآمد

اساساً روبروی هم قراردادن عدالت کیفری کلا سیک و ترمیمی، چندان موجه نیست، بلکه باید بپذیریم این انتظار که رویکردی مانند عدالت ترمیمی بتواند پاسخ‌گوی تمامی وضعیت‌های ناشی از پدیده بزه‌کاری باشد، صحیح نخواهد بود؛ از این رو عدالت ترمیمی به فرست بسیاری نیاز دارد تا روند تکامل و تحول خود را بطيء و پیوسته بپیماید. در این راستا، باید جرائم براساس نوع و شدت آسیب‌ها و نیز شخصیت مرتکبان تقسیم‌بندی شوند، یعنی گروهی از بزه‌ها را باید در نظام

عدالت ترمیمی و با اصول فرایندهای ترمیمی بررسی کرد و نوع دیگر که به وسیله بزهکاران خاص ارتکاب می‌یابد یا آثار شدیدی در برابر بزهده دیده و جامعه دارد، در نظام عدالت کیفری رسیدگی شوند. درواقع با این دو روش، ضمن اینکه نظم و امنیت جامعه به خطر نمی‌افتد، از دستاوردهای عدالت ترمیمی نیز استفاده و از اشکالات نظام عدالت کیفری کاسته می‌شود. تبیین رابطه این دو نظام، از اهمیت خاصی برخوردار است که نیازمند تدوین قوانین مناسب دادرسی است (شیری، ۱۳۹۶: ۴۶۵-۴۶۶). همچنین نباید با استفاده گسترده از برنامه‌های عدالت ترمیمی، آن‌ها را به شکست و نابودی زودهنگام سوق دهیم، بلکه به کارگیری تدریجی اندیشه‌ها و روش‌های تدریجی عدالت ترمیمی، سبب تعدیل ویژگی سزاده‌ی و تنبیه‌ی نظام عدالت کیفری می‌شود و به تقویت جنبش عدالت ترمیمی کمک خواهد کرد. حتی اگر عدالت ترمیمی هیچ‌گاه به مثابه یک نظام به رسمیت شناخته نشود، اصول و ارزش‌های آن پای خود را در نظام عدالت کیفری باز کرده و بازخواهند کرد (همان: ۴۷۳). از میان مدل‌های دوگانه عدالت ترمیمی، نظریه بیشینه خواهان به پارادایم عدالت ترمیمی مطلوب نزدیک‌تر است و به نظر می‌رسد توفیق عدالت ترمیمی در پذیرش نظریه عدالت، موازی باشد. پس شایسته است، به قول بیشینه خواهان به فرایندهای ترمیمی—به جای موضوعیت—طريقت داد تا این فرایندها ابزار حصول نتیجه ترمیمی باشند؛ و گرنه این خطر که عدالت ترمیمی در حصار فرایندهایش متوقف شود و کارکرد مثبتش را از دست بدهد، همواره وجود دارد. هرچند تحقق الگارابی کیفری و جانشینی کامل عدالت ترمیمی کعبه آمال نابخواهان است، به هر حال پارادایم جدید تا زمانی که نتواند با فراهم کردن تضمینات شکلی لازم در باب استقرار نظام دادرسی عادلانه و توأمان ترمیمی، به انتقادهای وارد بر خود پاسخ دهد، عملأً چاره‌ای جز تقدیر به عدالت موازی ندارد. آنچه مارتین رایت انگلیسی اشاره می‌کند این است که نابخواهان، اساساً پتانسیل‌های عدالت ترمیمی را فراتر از آن دانسته‌اند که تنها نظریه‌ای به موازات عدالت کیفری کلاسیک انگاشته شود^۱، که به نظر، دفاع پذیر نیست. و انگهی تاریخ تحولات حقوق کیفری به درستی ثابت کرده است که مانند هر امر دیگری در علوم انسانی، محوریت‌دهی افراطی و غیرمنطقی بر یک جنبه صرف، منتهی به شکست یک نظریه می‌شود؛ همان‌طور که تمرکز افراطی عدالت سزاده یا استحقاقی بر جرم یا عدالت بازپرورانه بر مجرم. اساساً

۱. See www.johnhoward.ab.CS/news/let/pd

بیشتر طرفداران عدالت ترمیمی، نظام واحد^۱ عدالت ترمیمی درون ساختار عدالت کیفری- را پذیرفته می‌دانند؛ یعنی فرایندهای عدالت ترمیمی درون نظام عدالت کیفری و به عنوان بخشی از آن پیش‌بینی شود. این روش شایع‌ترین و متداول‌ترین روش است؛ حتی می‌توان ادعا کرد عدالت ترمیمی در این روش شکل اجرایی و واقعی به خود گرفته و مدل ترمیمی را از نظریه صرف دانشگاهی خارج و به نمونه‌ای عینی تبدیل نموده است (همان: ۳۷۳) اینان معتقدند اجرای روش‌های عدالت ترمیمی، حتی‌الامکان باید در درون نظام فعلی عدالت کیفری تعییه شده باشد (Marshall, 1999: 4).

۴-۲-۲. کارکرد بایسته و کلای آزموده تا آین دادرسی ویژه

بی‌تردید، حضور وکیل، از مهم‌ترین لوازم و بلکه از حقوق دفاعی متهم است. می‌دانیم که وکلای دادگستری به عنوان اعضای یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه مدنی، اساساً درباره سوق‌دادن طرفین دعوی به سازش، الزام قانونی دارند. در نظام حقوقی ایران این موضوع صراحتاً در ماده ۳۱ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ که کما کان معتبر می‌باشد؛ ذکر شده است. در نظام حقوق عرفی هم وکلای طرفین، مکلف‌اند پیش از مراجعته به دادگاه تلاش کنند میان ایشان سازش دهنند و نتیجه کار خود را به صورت گزارش به دادگاه تسليم کنند. ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف، محکومیت انتظامی وکیل است (محی، ۱۳۷۵: ۷۵). طرفداران عدالت ترمیمی اظهار می‌دارند که مشارکت فعالانه متهم در فرایند ترمیمی، مستلزم گفت‌وگوی مستقیم از ناحیه خود اوست و حضور وکیل موجب فوت منافعی است که عدالت ترمیمی با رو به رو کردن بزهديله و بزهکار در پی آن است؛ حتی ویت در این رابطه اظهارنظری از نیل کریستی^۲ را نقل می‌کند: «و کیلان اختلاف یاهم سیزی را از ما می‌دزندن.» (ویت، ۱۳۸۵: ۵۴۶).

اساساً وابستگی به وکلای حرفه‌ای، یکی از خصایص پارادایم سزاده‌ی است که در برابر درگیری مستقیم طرفین در فرایند ترمیمی قرار دارد (شیری، ۱۳۸۵الف: ۲۴۲)، اما به نظر می‌رسد حضور وکیل برای طرفین فرایند ترمیمی بتواند در ثمر بخشی این پروسه، نقش درخور اعتنایی ایفا کند. در

۱. Single System

(در مقابل نظام دوگانه: نظام عدالت ترمیمی مجرزا و مستقل از نظام عدالت کیفری)

۲. Nils Christie:

از الغاگرایان مشهور و نویسنده مقاله اختلاف (ها) به مثابه دارایی

فرایندهای عدالت ترمیمی با برگزاری نشستهای گروهی^۱ یا ترمیمی که به حلقه‌های آشتی دهنده مردمی شهرت یافته‌اند مواجهیم. در این نشستهای علاوه بر بزهکار و بزه‌دیده، اعضای خانواده هر دو و حامیان آن‌ها از جمله مددکاران اجتماعی حضور دارند و حتی پاره‌ای از صاحب‌نظران معتقد‌نند به دلیل حضور این افراد، نشستهای گروهی نسبت به میانجیگری ارجح هستند و چه بسا بهتر بتواند اهداف عدالت ترمیمی را محقق کند. حال چرا حضور و کلای طرفین نتواند نقشی مؤثر در حصول به نتیجه مطلوب – سوق‌دادن به سازش مانا و نه صوری و بی‌پشتوانه – ایفا کند؟ به هر حال، موضوعی که برای رسیدگی به آن، هریک از فرایندهای ترمیمی شکل‌گرفته است و اجد جنبه حقوقی (کیفری) به معنای تخصصی آن است و به نظر می‌رسد حضور وکیل، هم از اشتباها ناخواسته و تحملی هزینه‌های گذاف (خاصه هزینه‌های متعددی که بر توسعه فیلترهای کنترلی جرم مترتب است که در منابع متعدد به آن اشاره شده است) جلوگیری می‌کند و هم روند رسیدگی ترمیمی را از تقابل با دادرسی عادلانه دور خواهد کرد. و کلای آگاه و بصیر در این موضع، چه بسا بهتر از مددکاران بتوانند این‌فای نقش کنند. آنان از معایب ناکام‌ماندن فرایند ترمیمی و درنتیجه مراجعه مجدد به سیستم عدالت کیفری و مضاربی شمار آن، چه از نظر مادی و چه از نظر روحی و روانی خاصه برای بزه‌دیده (که عدالت ترمیمی در پی محوریت دادن به اوست) و نیز بزهکار (شکل‌گیری یک ذهنیت منفی درباره وی در قاضی کیفری، چه وی با قبول ورود در فرایند ترمیمی، به نوعی اقرار به ارتکاب جرم کرده است)، بهتر از هر کسی واقف‌اند. بنابراین جز در مواردی مانند جرائم جنسی و خشن که رودررویی بزهکار و بزه‌دیده عملی یا ساده نیست، چه دلایل بسیاری برای عدم ترتیب ملاقات یا هرگونه ارتباطی بین طرفینی که یکی از آن‌ها جرمی جنسی علیه دیگری مرتكب می‌شود وجود دارد؟ هرگونه تماسی ممکن است منجر به تکرار بزه‌دیدگی و تفاوت قدرت شاید منجر به سوءاستفاده از فرایند شود. در این میان، برخی بزهکاران جنسی ممکن است از ملاقات برای تحریک دوباره خودشان استفاده کنند. بسیاری از جرائم جنسی به مثابه جرمی بسیار جدی برای رویکرد ترمیمی در نظر گرفته می‌شود و بسیاری از بزه‌دیدگان کودک هستند (لایمن، ۱۳۹۳: ۱۸۱). در باقی موارد وکلا در کنار دو طرف می‌توانند حضور بیانند و با اشراف بر موضوع و خاصه هدایت مذاکرات و جلوگیری از انحراف آن‌ها، در توفیق هرچه

بیشتر فرایندهای ترمیمی مساعدت شایسته و تأثیرگذاری داشته باشند. ممکن است این اشکال وارد باشد که وکلای مدافع، به دلیل برخوردارنبودن از آموزش‌های تخصصی بایسته در این رابطه یا حاکمیت فضای رسمی و غیرقابل انعطاف دادرسی کیفری بر ذهن و ناخودآگاه خود، عملاً فضای فرایند ترمیمی را هر چند ناخواسته، به سمتی هدایت می‌کنند که ما را از تحقق اهداف ترمیمی دور سازد؛ زیرا وکیل علی‌الاصول با حقوق آشناست نه با سازوکارهای صلح و آشتی؛ آن‌هم در فرایندی خارج از دادگستری؛ بنابراین وکیل در معنای حرفه‌ای، بدون اینکه در این خصوص آموزش دیده باشد، نمی‌تواند مفید باشد. از این‌رو، ایده دیگری که می‌توان مطرح کرد، آموزش تخصصی، هدفمند و جداگانه وکلایی است که در زمینه صلح و سازش و بسترسازی ترمیم و التام فعالیت کنند و به نوعی میانجیگرانی دلسوز، متخصص و متعدد باشند. همان‌طور که عملکرد صحیح و کارآمد قضات و اعضای شوراهای حل اختلاف نیز قطعاً به توسعه چنین آموزش‌هایی گره می‌خورد. به هر حال نمی‌توان از نظر دور داشت که تکلیف قانونی وکلای دادگستری در حصول صلح و سازش، حتی قبل از طرح دعوا در مرجع قضایی، مانند بسیاری از موضوعات دیگر، به بسترهای فرهنگی و اجتماعی خاص خود نیز وابسته است. برای مثال یه‌شتر وکلا به این موضوع- حصول سازشی - توجه نمی‌کنند؛ زیرا اقدام از ناحیه وکیل بزه‌دیده، نوعی ضعف تلقی می‌شود و از ناحیه وکیل بزه‌کار، اقرار به بزه و درنتیجه محکومیت کیفری موکل (شهری، ۱۳۹۶: ۳۸۰)؛ بنابراین آموزش و تربیت تخصصی قضات، اعضای شوراهای حل اختلاف و وکلای صلح و سازش، میانجیگری (ترمیمی) در کنار قضات وکلای مدافع، به موفقیت رسالت عدالت کیفری تافقی و مراجع پلیسی، قضایی و شبه قضایی کمک زیادی خواهد کرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۸۲۰).

ضمانت عدالت ترمیمی باید برخی تضمین‌های شکلی و دقیق برای استقرار فرایند عادلانه و توأمان ترمیمی را پیش‌بینی کند و حتی الامکان تابع چارچوب‌های هر چه مشخص تر و پیش‌بینی شده‌تر باشد. این موضوع به معنای رسمی کردن فضای رسیدگی. مانند نظام عدالت کیفری و محیط دادگاهها نیست، اما باید آین دادرسی ویژه‌ای برای همه فرایندهای ترمیمی پیش‌بینی کرد که در آن تا حد امکان از بروز خطاهای ناخواسته جلوگیری شود؛ برای مثال، فقدان حق تجدید نظر خواهی از جمله انتقادات حقوقی از سوی منتقدان عدالت ترمیمی است. می‌توان با توسعه

آموزش‌های دقیق و هدفمند به اشخاصی که با عنوان میانجی یا پیش‌برنده یا تسهیل‌کننده در فرایندهای ترمیمی حضور دارند و بهره‌گیری هم‌زمان از جرم‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان به همراه مددکاران اجتماعی و وکلای مدافع در این قبیل فرایندها تا حد ممکن از بروز خطاهایی که منتقدان ذکر می‌کنند جلوگیری کرد.

۲-۵. طرح یک نگره جرم / آسیب‌شناسختی

آسیب‌شناسی جرم‌شناسختی پارادایم نوین بسیار ضروری است؛ اجرای صرف عدالت ترمیمی - بدون مذاقه جدی پیرامون عمل ارتکاب بزه و تنها اهتمام به درمان - می‌تواند امکان بازپروری را از بزهکار سلب کرده و چه بسا همین موضوع در خصوص بزه‌دیده نیز قابل طرح است. به عبارتی متعاقب بزه‌دیدگی، باور زندگی در یک دنیای عادلانه در بزه‌دیده، آسیب می‌بیند لذا این اعتقاد می‌باشد در وی، باز تولید شود.^۱ خاصه در جرائم جنسی یا جسمی، خود بزه‌دیده‌ها نیاز مبرمی به ترمیم روحی روانی دارند. در همین رابطه، می‌توان از اختلال شایع P.T.S.D^۲ نیز نام برد؛ این ضربه برای قربانیان جرائم می‌تواند تحریک حاصل از وقوع جرم باشد. تحقیقات نشان داده است که چنانچه این اختلال درمان نگردد، زمینه‌های آغاز سایر آسیب‌ها و بی‌نظمی‌های روانی در اشخاص پدیدار می‌گردد (میرقعي، ۱۳۸۳: ۴۱) اشاره شد که در برخی جوامع، فرایندهای عدالت ترمیمی در جرائم خشن از جمله تجاوز نیز به کار گرفته می‌شوند. لا بیمن^۳، نویسنده انگلیسی، فصل پنجم کتاب خود را به پرونده‌های حساس و پیچیده اختصاص داده و طی آن چندین مطالعه موردی^۴ را واکاوی کرده است. در یک نمونه قابل تأمل، وی پرونده دختری به نام لیزا را در دانمارک مطرح می‌کند که در یک جشن، مورد تجاوز دوست برادرش که مست بوده، قرار می‌گیرد. وی آغازگر مذاکرات ترمیمی می‌شود و نامه‌ای خطاب به دوست برادرش می‌نویسد. در این

۱. <See www.Restorativejustice.org.uk/pdf/hwrjsto, p.7>

۲. Post Traumatic Stress Disorder:

اختلال استرس پس یا حاصل از ضربه

۳. Marian Liebman

۴. Restorative Justice, from Theory up to Practice

۵. Case Study

نامه اوضاع روحی در دنیا ک خود را شرح می‌دهد و اظهار می‌دارد که با وجود اینکه او خود نیز بسیار مست بوده است؛ اما از بعد آن حادثه، دوران بسیار سختی را می‌گذراند، از خوایدن هراس دارد، ترس از بارداری‌بودن یا ابتلا به بیماری جنسی و نیز افسردگی شدیدی را تجربه می‌کند. لیزایر انتهای نامه، عبارت در خور اعتنایی دارد؛ دوست دارم که جوابم را بدھی، به من زنگ نزن، از ایمیل استفاده کن. نهایتاً بزهکار، پاسخی نمی‌دهد و لیزایر هم بعداً اظهار می‌دارد؛ اگر آن نامه را نوشته بود، الآن بیشتر، از ملاقات با او می‌ترسید (لایمن، ۱۳۹۳: ۲۰۱-۱۹۸). به نظر تحلیل درست‌تر این است که پذیریم، اظهار رضایت بزه‌دیده در انتها، بهنوعی، بازخورد هراس عمیق و ناخودآگاه او از بزهکار است که تأکید بر استفاده از ایمیل و نه تلفن، به مثابه ابزار ارتباطی، خود، به قدر کافی گویاست و نیاز مبرم بزه‌دیده به ترمیم روحی روانی، به هیچ‌روی، قابل چشم‌پوشی نیست. در واقع، مطالعه موردی پیش‌گفته، نمونه قابل‌اعتنتایی در اثبات صحت این گزاره است که اجرای فرایند ترمیمی، بدون اهتمام به اصلاح و درمان، حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، وافی به مقصد نیست. در خصوص بزهکار نیز؛ اجرای عدالت ترمیمی، به تنها ی - بدون آسیب‌شناسی بزه ارتكابی و راهکارهای درمانی علمی، هدفمند و باسته - می‌تواند عدم ایجاد شناخت کافی از شخصیت او - پنهان‌ماندن حالت خطرناک - و مغفول‌ماندن نیاز وی به اصلاح و تربیت را به همراه داشته باشد. حال آنکه اساسی‌ترین شرط عدالت قضایی در امر کیفری، شناخت شخصیت مرتکب جرم و مطابقت واکنش‌ها با شرایط فردی اختصاص داده است. شخصیت بزهکار به مثابه عامل یک عمل جنایی همیشه در جرم‌شناسی مطرح بوده است. اگر نتوان گفت که تمام کارهای اساسی جرم‌شناسی در این موضوع خلاصه می‌شود، باید اذعان داشت که فعالیت جرم‌شناسی سنتی، معطوف به بررسی شخصیت است (گسن، ۱۳۸۸: ۱۵۷). کمترین بی‌توجهی در این خصوص، حالت خطرناک بزهکار را ناشناخته باقی خواهد گذاشت. حال آنکه اساساً اوج اختلاف جرم‌شناسی و حقوق کیفری، مربوط به چگونگی برخورد با حالتی است که آن را، حالت قبل از ارتکاب جرم - حالت خطرناک - می‌نامیم (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۳۵) تشخیص حالت خطرناک از نظر جرم‌شناسی، متضمن ارزشیابی طرفیت جنایی اتهکار و امکان انطباق او با زندگی اجتماعی

است (کی‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۰)؛ بنابراین در یک کلام، عدالت کیفری امری است شخصی و ذهنی^۱ و نه خارجی و عینی^۲ و بدین ترتیب مستلزم یک شناخت درونی دقیق از شخصیت و اوضاع واحوال بزهکار در تمامی ابعاد است؛ حال آنکه عدالت ترمیمی- خواهناخواه- بر بزهده متمرکز می‌شود و از دیگر سو، آسیب شنا سی ارتکاب جرم دغدغه عمدہ‌اش نیست واقعیت این است که فرد در یک جامعه نمی‌تواند از اثرات محیط و کمبودهای آن متأثر نشود. پس بهترین سیاست جنابی را باید مداوا و معالجه مجرم به وسیله تعلیم و تربیت و تأمین خواسته‌های اساسی او و مبارزه با علل جرم دانست و آن حاصل نمی‌شود مگر با تعیین یک خطمشی کلی و اعمال یک سیاست چندبعدی اقتصادی، اجتماعی و... که جملگی باعث می‌شوند تا جامعه متعادل داشته باشد (نجفی توان، ۱۳۸۴: ۴۱).

به وقوع نزاعی ساده‌بین یک زوج بنگرید که عصبانیت یکی از زوجین در واکنش به دیگری، متنهی به ورود آسیب جسمی به وی شده است؛ صرف سوق دادن این دو به رویکرد ترمیمی- تمام‌شده تلقی کردن چنین پیشامدی- عواقب خطرناک بعدی را به دنبال خواهد داشت چه، این نوع واکنش نشان دادن در قبال خشم در یک محیط خانوادگی (به مثابه مدلی کوچک‌تر، از یک جامعه) طبیعتاً غیرمعمول و نامتعارف بوده و بی‌تردید سیگنال یک بیماری رفتاری مستلزم درمان است. آنچه در این خصوص بسیار درخور تأمل است، اینکه؛ ویژگی بارز بسیاری از قتل‌ها و تجاوز‌ها این است که در همان بادی امر، در بردارنده نزاع‌ها و در گیری‌های ساده بین فردی هستند، بدون درنظر گرفتن اینکه مجرم و قربانی عضو یک خانواده هستند یا نه، غریبه هستند یا دوست، نزاع بین آن‌ها به خشونت جدی تبدیل شده است. آدمکشی، اغلب، راهبردی برای حل و فصل ماده نزاع است (میت و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۲)؛ بنابراین راه حلی که می‌توان پیشنهاد داد؛ پیش‌بینی تشکیل پرونده شخصیت به صورت اجرایی، در تمامی موارد ارجاعی به فرایندهای ترمیمی است. حساسیت موضوع تشکیل پرونده شخصیت بی‌نیاز از توضیح است. حقوق کیفری مطالعه و شناخت بزهکاری و تعیین علل و نوع جرم را شرط ضروری رسیدگی به جرم ارتکابی می‌داند. دستگاه قضائی همچون گذشته فقط به پرونده، محتوای دلایل و مدارک مجرمیت متهم اکتفا نمی‌کند و جرم را

۱. Subjective

۲. Objective

یک عمل مجرد و انتزاعی نمی‌نگردد، بلکه فردی را محاکمه می‌کند که چون همه انسان‌ها، تأثیرپذیر از عوامل مختلف محیطی و فردی بوده است؛ نیز رسیدگی به پرونده و اتخاذ هر تصمیم درباره وی منوط به بررسی شخصیت فعلی و عوامل و علل ارتکاب جرم است... مطالعه عوامل فردی و محیطی در پروندهای به نام پرونده شخصیت، جمع‌آوری و جهت مطالعه قاضی و آگاهی او، به ویژگی‌های فردی و شرایط اجتماعی متهم در اختیار وی قرار می‌گیرد (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۴۹) پس باید بر این موضوع متمرکز شویم که مبادا اجرای فرایند ترمیمی منجر به خروج موضوع از دایره جرم شناختی و عدم بررسی آسیب‌شناسانه بزه ارتکابی شود. در این راستا باید از کوچک جلوه‌دادن^۱ بزه‌های ارتکابی خفیف، عمیقاً اجتناب کرده و به تشکیل پرونده شخصیتی هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر، همت گماریم تا از دستاوردهای جرم‌شناختی هیچ بزه‌ی محروم نمانیم. از این رو در صورت توفیق در موارد مطروحه در ضمن تجربه کردن این فرایندها، چه بسا بتوان گستره اعمال عدالت ترمیمی را بسط داد و هرچه بیشتر از مضرات عدیده عدالت کیفری کلاسیک فاصله گرفت و حتی تا آنجا پیش رفت که در جرائم ذوجنبین (جرائمی که جز باشکایت شاکی قابل تعقیب نیست و رضایت شاکی در سرنوشت کیفری متهم مؤثر است) و واجد اهمیتی همچون کلاهبرداری، جعل و خیانت درامات از دستاوردهای مؤثر عدالت ترمیمی در کنار عدالت کیفری کلاسیک، بهره جست. به نظر می‌رسد همین که بزه‌کار داوطلبانه اقرار به جرم کرده، سایر هم‌دانش را معرفی می‌کند یا به جبران خسارات وارد همت می‌گمارد؛ خود، جلوه‌ای از رویکرد ترمیمی است.

نتیجه‌گیری

انتقادات واردہ بر نظام سزاده‌ی و بازپروری، منتج به ظهور الگوی نوین تفکر در امور کیفری به نام عدالت ترمیمی شده است. این رویکرد ۴۰ ساله، بر ترمیم خسارات بزه‌دیده متمرکز می‌شود و بزه را عملی می‌پندارد که بر ضد فردی دیگر و جامعه محلی و نه دولت. ارتکاب یافته است. همین تعریف جدید از جرم نشان‌دهنده تحولی در فضای منجمد و منفعل عدالت کیفری کلاسیک است. عدالت ترمیمی آینده محور است و به جای توجه به مجازات بزه‌کار، اولویت را به فصل خصومت بین سهام‌داران جرم می‌دهد. این رویکرد، جامعه محلی را بزه‌دیده ثانوی دانسته و با

۱. Minimize

توجه به استفاده حداکثری از ظرفیت‌های موجود در سیستم جامعی، عدالتی مشارکتی را تو صیه می‌کند. عدالت ترمیمی رویکردی صرفاً بزه‌دیده محور نیست؛ بزه‌کار نیز به مثابه کنشگر اصلی جرم از این رهگذر مسئولیت‌پذیر شده، داوطلبانه خود را متعهد به ترمیم خسارات بزه‌دیده می‌سازد؛ اما اساساً این انتظار که عدالت ترمیمی بتواند پاسخگوی تمام و ضعیت‌های ناشی از پدیده بزه‌کاری باشد، واقعیت‌نیست.

بالاخره نتایج پژوهش حاضر، در راستای بهبود هرچه بیشتر عملکرد عدالت ترمیمی عبارت‌اند از: لزوم طبقه‌بندی جرائم بر حسب نوع آسیب‌ها و شخصیت مرتكبان و هدایت هر کدام به نظام کلاسیک یا ترمیمی، محدود کردن حوزه به کارگیری عدالت ترمیمی به جرائم کوچک و متوسط، نیاز کم‌کان به پارادایم سزاده‌ی در مقابل با جرائم خشن، سازمان یافته و بزه‌کاران خطرناک، در فرض تحقق نظام اصلاح و درمان علمی و کارآمد؛ هدایت واکنش‌های سنگین به تدبیر جایگزین و اصلاحی، ارتقای سطح فرهنگی جامعه، تقویت نهادهای مردمی توأم‌مند، ارتقای روحیه اخلاق‌محوری، مردم‌سالاری، کرامت‌مداری و مشارکت انگیزه‌مند؛ توأمان در شهر و ندان و نهادهای سیاسی، تدوین یک نظام دادرسی عادلانه و توأمان ترمیمی، پذیرش نظریه عدالت تربیت و آموزش هدفمند، تخصصی و جداگانه و کلای مدافعان ترمیمی، در مقابل و کلای مدافعان کیفری، تمرکز اساسی بر آسیب شناسی جرم شناختی عدالت ترمیمی و پیش‌بینی تشکیل پرونده شخصیت دقیق و کامل در موارد ارجاعی به این فرایندها؛ خاصه پرهیز جدی از بی‌اهمیت انگاشتن بزه‌های ارتکابی خفیف که نشانه یک بیماری رفتاری مستلزم درمان هستند.

کتاب نامه منابع و مأخذ

- ﴿ آنسل، مارک. (۱۳۷۵). دفاع اجتماعی. ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۷۵﴾
- ﴿ اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی. جلد دوم. چاپ ششم. تهران: میزان. ۱۳۸۲﴾
- ﴿ استفانی، گاستون؛ برنار، بولک و ژرژ واسور. (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی. جلد اول. ترجمه حسن دادبان. چاپ اول. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۳۷۷﴾
- ﴿ باطنی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۲)، فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی. چاپ سوم. تهران: فرهنگ معاصر. ۱۳۸۲﴾
- ﴿ بریث ویت، جان. (۱۳۸۵). «عدالت ترمیمی». ترجمه مهرداد رایجیان اصلی. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳. ۱۳۸۵﴾
- صص ۵۲۱ تا ۵۷۰.
- ﴿ بکاریا، سزار. (۱۳۸۰). رساله جرائم و مجازات‌ها. ترجمه محمدعلی اردبیلی. چاپ چهارم. تهران: میزان. ۱۳۸۰﴾
- ﴿ بولک، برنار (۱۳۸۵). کیفرشناسی. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ پنجم. تهران: مجلد. ۱۳۸۵﴾
- ﴿ پرادرل، زان (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه‌های کیفری. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ دوم. تهران: سمت. ۱۳۸۶﴾
- ﴿ داوودی گرمارودی، هما. (۱۳۸۴). «مکتب ثنو کلا سیک نوین و احیای رویکرد سزاده‌ی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۶۸. صص ۶۵ تا ۸۸. ۱۳۸۴﴾
- ﴿ دلماس مارتی، می‌ری. (۱۳۸۰). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ اول. تهران: میزان. ۱۳۸۰﴾
- ﴿ رایت، مارتین و تونی مارشال و مایکل مایز. (۱۳۸۴). عدالت ترمیمی. ارتقابخشیدن رویکرد بزردیده محوری (مجموعه مقالات). ترجمه امیر سماواتی پیروز. چاپ اول. تهران: خلیلیان. ۱۳۸۴﴾
- ﴿ زهر، هوارد. (۱۳۸۳). کتاب کوچک عدالت ترمیمی. ترجمه حسین غلامی. چاپ اول. تهران: مجلد. ۱۳۸۳﴾
- ﴿ سماواتی پیروز، امیر. (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی؛ تغییل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن. چاپ اول. تهران: نگاه یینه. ۱۳۸۵﴾
- ﴿ شیری، عباس. (۱۳۹۶). عدالت ترمیمی. چاپ اول. تهران: میزان. ۱۳۹۶﴾
- ﴿ شیری، عباس. (۱۳۹۷). «حق بزردیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن». فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی. بهار. شماره ۸۱ صفحات ۷۷ تا ۱۰۵. ۱۳۹۷﴾
- ﴿ شیری، عباس. (۱۳۸۵(الف)). «پارادایم‌های عدالت کیفری. عدالت سزاده‌نده و عدالت ترمیمی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۷۶. صص ۲۱۳ تا ۲۴۵. ۱۳۸۵﴾
- ﴿ شیری، عباس. (۱۳۸۵(ب)). «فرایندهای عدالت ترمیمی». فصلنامه مطالعات پژوهشگیری از جرم. زمستان. سال اول. شماره ۱. ۱۳۸۵﴾
- ﴿ شاپلند، جوانا؛ گوین، راینسون و آنجلو سارزبی. (۱۳۹۴). عدالت ترمیمی در عمل؛ آنچه برای بزردیدگان و بزرگاران نتیجه‌بخش است. ترجمه علی طالع‌زاری. چاپ اول. تهران: کتاب آوا. ۱۳۹۴﴾
- ﴿ عظیم‌زاده، شادی و گلاویژ شیخ‌الاسلامی. (۱۳۹۳). «از مادر معتاد تا فرزند بزرگار؛ الگوی رشد مجرمانه مبنی بر ۱۳۹۳﴾

- بزه‌دیده‌شناسی ثانویه». مجله حقوقی دادگستری. زمستان. سال هفتاد و هشتم. شماره ۸۷ صص ۱۸۷ تا ۲۱۲.
- ﴿ غلامی، حسین. (۱۳۸۲). تکرار جرم- بررسی حقوقی جرم‌شناسی. چاپ سوم. تهران: میزان. ۲۱۲ تا ۲۱۶. ۱۳۹۸. ۱۳۸۲﴾
 - ﴿ غلامی، حسین. (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی. چاپ اول. تهران: سمت. ۱۳۹۸. ۱۳۸۵﴾
 - ﴿ فرجی‌ها، محمد. (۱۳۹۶). دیباچه در داشتنامه عدالت ترمیمی. مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم. چاپ اول. تهران: میزان. ۱۳۹۶. ۱۳۹۶﴾
 - ﴿ کی‌نیا، مهدی. (۱۳۸۶). مبانی جرم‌شناسی. جلد اول. چاپ هشتم. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۸۶. ۱۳۸۶﴾
 - ﴿ گسن، ریموند. (۱۳۸۸). جرم‌شناسی نظری. ترجمه مهدی کی‌نیا. چاپ سوم. تهران: مجد. ۱۳۸۸. ۱۳۸۸﴾
 - ﴿ گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۴). باسته‌های حقوق جزای عمومی. چاپ دهم. تهران: میزان. ۱۳۸۴. ۱۳۸۴﴾
 - ﴿ لازرر، کریستین. (۱۳۹۲). در آملی بر سیاست جنایی. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ چهارم. تهران: میزان. ۱۳۹۲. ۱۳۹۲﴾
 - ﴿ لایمن، مارین. (۱۳۹۳). عدالت ترمیمی از نظریه تا عملکرد. ترجمه رحمان صبوحی. چاپ اول. تهران: جاودانه. ۱۳۹۳. ۱۳۹۳﴾
 - ﴿ مبرقعی، سیدمحمدناصر. (۱۳۸۳). «گذر از منطق کیفری به منطق بیمه‌ای در سیاست جنایی؛ ره‌آورد نوین عدالت ترمیمی». مجله تخصصی الهیات و حقوق (پژوهش‌ها). شماره ۱۳. صص ۱۹ تا ۴۲. ۱۳۸۳. ۱۳۸۳﴾
 - ﴿ محبی، محسن. (۱۳۷۵). «نقش و کلای دادگستری در تشویق سازش و داوری». مجله کانون و کلای دادگستری. دوره جدید. شماره ۱۰. ۱۳۷۵. ۱۳۷۵﴾
 - ﴿ موریس، آلیسون و گابریل ماسکول (۱۳۸۲). «عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری». ترجمه حسین غلامی. مجله پژوهش حقوق و سیاست. شماره ۹. صص ۱۸۳ تا ۲۰۴. ۱۳۸۲. ۱۳۸۲﴾
 - ﴿ میت، تونس دی؛ ریچاردسی مک کرل و شلی جی لیسوان. (۱۳۹۲). نیمرخ‌های جنایی. ترجمه علی نجفی توانا و ایوب میلکی. چاپ اول. تهران: آموزش و سنجش. ۱۳۹۲. ۱۳۹۲﴾
 - ﴿ ناجی زواره، مرتضی. (۱۳۹۴). آشنای با آین دادرسی کیفری. جلد اول. چاپ اول. تهران: خرسنده. ۱۳۹۴. ۱۳۹۴﴾
 - ﴿ نجفی توانا، علی. (۱۳۸۴). جرم‌شناسی. چاپ سوم. تهران: آموزش و سنجش. ۱۳۸۴. ۱۳۸۴﴾
 - ﴿ نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی». مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. شماره‌های ۹ و ۱۰. صص ۳ تا ۲۲۲. ۱۳۸۲. ۱۳۸۲﴾
 - ﴿ نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ شادمانفر، محمدرضا و عبدالعلی توجهی. (۱۳۸۷). «اصلاح ذات‌البین و نظریه عدالت ترمیمی». فصلنامه مدرس علوم انسانی. دوره ۱۲. شماره ۳. صص ۹۳ تا ۲۲۲. ۱۳۸۷. ۱۳۸۷﴾
 - ﴿ نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۶). «بستریهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران. داشتنامه عدالت ترمیمی». مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم. زیر نظر محمد فرجی‌ها. چاپ اول. تهران: میزان. ۱۳۹۶. ۱۳۹۶﴾
 - ﴿ نجفی توانا، علی. (۱۳۸۹). تقریرات جرم‌شناسی (بزه‌دیده‌شناسی). دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. داشکده حقوق تهران مرکز. نیمسال اول. ۱۳۸۹. ۱۳۸۹﴾
 - ﴿ نجفی توانا، علی. (۱۳۹۴). تقریرات جرم‌شناسی نظری (عدالت ترمیمی). دوره دکتری حقوق کیفری و داشکده حقوق تهران مرکز. نیمسال اول. ۱۳۹۴. ۱۳۹۴﴾

مجرم‌شناسی. دانشکده حقوق تهران مرکز. نیمسال دوم.

﴿ نوربها، رضا. (۱۳۸۳). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ دهم. تهران: دادآفرین. ﴾

﴿ وايت، راب و فيونا هيتز. (۱۳۸۵). جرم و جرم‌شناسی. ترجمه على سليمي. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ﴾

ب) منابع خارجی

- Herman, Susan. (2004). *Is Restorative Justice Possible without a Parallel System for Victims?* <www.ssw.ch.umn.edu/rjp/resources/pdf>- A book chapter from Howard Zehr and Barb Toews. Eds., *Critical Issues in Restorative Justice*. Monsey. New York: Criminal Justice Press.
- Latimer ,Jeff and Steven Kleinknect. (2000). *the effects of Restorative Justice Programming. A review of empirical*.www.Restorativejustice.org.uk/pdf/hwrjsto
- Llewellyn, Jennifer J & Robert Howse. (1998). *Restorative Justice - a Conceptual Framework*. <www.lcc.gc.ca/en/themes/sr/rj/howse/howse-main.asp>
- Marshall ,Tony F. (1999). Restorative Justice ,an Overview. London <ssw.che.umn.edu/rjp/resources/resource>
- Sylvester ,Douglas J. (2003). *Myth in Restorative Justice History*. Utah Law Review.<www.UTAH LAW Review.com>
- Walker ,Nigel ,Why Punish. (1991). New York :Oxford University Press.
- Weitekamp, Elmar. (1991). the History of Restorative Justice. Criminal Justice Press.
- Wright ,Martin. (2002). an international approach. *what is Restorative Justice ?* Paper to seminar in Honour of Gunnar Marne ,Mediation and Restorative Justice. Stockholm. 18 April.
- Zehr Howard. (1990). *Changing Lenses. a New Focus for Crime and Justice*. Pennsylvania :Herald Press.